



آیات الاحکام (۱)

(رشته الهیات و معارف اسلامی)

دکتر عابدین مومنی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست مطالب

هفت	پیشگفتار
۱	کتاب فيه جملة من العقود
۱۶	احکام الاجاره
۲۰	احکام الشركة
۲۴	احکام المضاربة
۲۸	احکام الابضاع
۳۲	احکام الايداع
۴۱	احکام العاربه
۴۷	احکام السبق و الرمايه
۵۲	احکام الشفعة
۵۷	احکام اللقطة
۶۰	احکام الغصب
۷۳	احکام الاقرار
۸۴	احکام الوصية

پیشگفتار

فلسفه بعثت پیامبران

سبب اصلی و بنیانی بعثت پیامبران تربیت کردن انسان و تهذیب و تزکیه نمودن جامعه بشری می باشد چنانکه در آیات متعدد به این نکته بسیار مهم در بعثت پیامبران تصریح شده است و خداوند متعال فرمودند: «هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»^۱.
یعنی: اوست خدایی که میان اُمّی ها پیامبری از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را پاک سازد و احکام شریعت و حقایق حکمت به آنها بیاموزد، هر چند از پیش گمراهی آنها آشکار بود.

لقد من الله علی المؤمنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»^۲.
یعنی: خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را پاک گرداند و احکام شریعت و حکمت الهی را به آنها بیاموزد هر چند از پیش گمراهی آنها آشکار بود.

تزکیه بدون شریعت امکان ندارد

زدودن جهل و گمراهی و پاک کردن نفوس از نقص و اخلاق زشت بدون شریعت

۱. سورة جمعه آیه ۲

۲. سورة آل عمران آیه ۱۶۴

عملی نیست، در سایه شریعت انسان می‌تواند به تعالی روحی و کرائم انسانی برسد، چنان که صدرالمتألهین شیرازی می‌فرماید:

نبوت باطنی دارد که همان ولایت است و ظاهری دارد که همان شریعت است، نبی به واسطه ولایت، معانی‌ای که کمال مرتبه او در ولایت و نبوت است، از خداوند یا فرشته دریافت می‌کند، و آنچه را با واسطه یا بدون واسطه از خداوند دریافت کرده، به بندگان خدا می‌رساند، و به وسیله آن با آنان سخن می‌گوید و آنان را تزکیه می‌کند و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد. تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت ممکن نیست مگر با شریعت.

شریعت عبارت است از تمام آنچه رسول‌الله (ص) به آن مبعوث شده است از کتاب و سنت، و آنچه از آن دو استنباط شده از احکام فقهی بر شیوه اجتهاد، یا اجماع علمای متفرع بر آن دو (کتاب و سنت) منعقد گردیده است.^۱

سبب توقف تزکیه بر شریعت

عمده‌ترین عامل وابستگی تزکیه و تهذیب نفوس از رذایل اخلاقی بر شریعت این است که تحقق آن باید در دنیا باشد و هدف بعثت و مقصود از ارسال رسل در زندگی دنیایی باید عملی شود پس دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دین می‌باشد، برای اینکه دنیا منزلی از منازل روندگان به سوی خداوند عزوجل می‌باشد و مرکب این سیر و سلوک بدن است، لذا برای تربیت و پرورش انسان صالح و شایسته لازم است از تدبیر منزل و مرکب غفلت نشود و به انتظام امر معاش در دنیا پردازد، پس کسی که از تدبیر مرکب و منزل غفلت نماید و امر معاش در دنیا انتظام نداشته باشد، امر انقطاع الی الله که همان سلوک به سوی خداست تمام نمی‌شود. انقطاع و بریدن از غیر خدا، جهت سلوک به سوی خدا زمانی تمام است که بدن سالم و نسل انسانی استمرار و دوام داشته باشد.

سلامت بدن و دوام نسل بستگی دارد به فراهم بودن اسباب حفظ وجود و عوامل دفع مفسدات و مهلکات. اسباب حفظ وجود عبارت‌اند از: خوردن و آشامیدن برای بقای بدن و ازدواج برای بقای نسل. خداوند غذا را عامل حیات و ازدواج را

۱. مفاتیح‌الغیب صفحه ۴۸۵.

وسیله تولید مثل قرار داد. با این حال حفظ حیات و تهیه لوازم زندگی به اسباب متنوع و گوناگون بستگی دارد که ممکن نیست فردی به تنهایی تمام نیازمندی خودش را بدون همکاری دیگران به دست آورد، بلکه با همکاری و معاونت همدیگر می‌توانند تمام لوازم حفظ حیات را فراهم نمایند، پس بشر نیاز به تمدن و اجتماع و تعاون دارد.

روی این جهت جمعیت مختلف و گروه‌های جداگانه به وجود آمدند و شغل‌ها و ممالک پیدا شدند، و این جمعیت‌ها و گروه‌ها در معاملات و ازدواج‌ها و جنایات نیاز ضروری به قانون یافتند که همه به آن مراجعه نمایند و به وسیله آن به عدالت حکم نمایند. چون مقتضای فطری هر فرد این است که هر چیزی را نیاز دارد اشتهای به دست آوردن آن را هم دارد و هر کس مزاحم او شود بر او غضب می‌کند، و به جنگ و دشمنی با یکدیگر مشغول می‌شوند که موجب می‌شود نظام اجتماعی مختل گردد، و از راه حق ممانعت به عمل آید بلکه منجر به هلاکت نسل انسان شود. قانون برای پیشگیری از این مفاسد است. آن قانونی که مرجع همه باشد همان شرع است که به وسیله آن معیشت و زندگی انسان‌ها انتظام می‌یابد و راه را هموار می‌نماید که با آن به سعادت ملاقات با خدا نائل می‌شوند.^۱

برای اینکه شریعت هدف حیات انسانی را کوتاه و مقصور به نظم و انتظام زندگانی دنیایی نمی‌داند، بلکه زندگانی دنیایی را مقدمه زندگانی کامل‌تر که همان حیات اخروی باشد می‌داند، لذا اساس و مبنای شریعت بر توجه به مبدأ و معاد است، به این معنا که انسان باید در دنیا به گونه‌ای رفتار نماید و زندگی کند که برای آخرت مفید باشد، به عبارت دیگر: آخرت نتیجه حسنات یا سیئات اعمال در دنیا است و حقیقت در آخرت ظاهر می‌شود، و انسان حقیقت عمل خودش را در آخرت می‌بیند، چنان که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ، وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَىٰ»^۲

۱. علم‌الباقین فی اصول‌الدین ج ۱ ص ۳۳۸، مفاتیح‌الغیب ص ۵۶، المیزان ج ۲ ص ۱۱۷، اخلاق ناصری فصل اول از مقاله سوم و اندیشه‌های اهل مدینه فاضله فصل بیست و ششم مراجعه شود.

۲. سورة نجم آیه ۴۱-۳۹.

یعنی: و نمی‌داند اینکه برای آدمی جز آنچه به سعی (و عمل) خود انجام داد (ثواب و جزائی) نخواهد بود، و البته انسان پاداش سعی و عمل خود را به زودی خواهد دید. سپس در آخرت به جزای کامل‌تری خواهد رسید.

بنابراین شریعت دو وجه و صورت دارد، صورت دنیایی که به حیات بشر در دنیا نظم و انتظام می‌بخشد معیشت مردم را بر بنیان قویم و اساسی درست و استوار قرار می‌دهد و سبب پیشرفت و ترقی جامعه بشری و دوام و بقای آن خواهد بود و یک جنبه و صورت معنوی و روحانی، و قداست و پاکی دارد، که سازنده اخلاق و روحیات انسان می‌باشد و به حیات معنوی انسان نظم و انتظام می‌دهد و سبب تزکیه و تهذیب اخلاق انسان و پرورش انسان صالح و شایسته می‌شود.

شریعت منشأ آسمانی دارد

با توجه به اینکه شریعت دو وجه و صورت دارد لازم است منشأ ماورای طبیعی و آسمانی داشته باشد، برای اینکه هم دنیا در نظام و سیستم شریعت مفهوم ویژه دارد و آمیخته به معنویت است. با نگرش مادی به دنیا تفاوت دارد، و هم حقیقت معنویت فراتر از درک حسی اوست، بعضی مراتب آن از درک عقلی نیز فراتر است بنابراین شریعت با ویژگی‌های خاص، که نظام دنیا و در نتیجه نیکویی آخرت است، باید از مبدأ آگاه و دانای به حقیقت همه هستی صادر گردد که مفید و سعادت آفرین باشد. حقیقت شریعت، مطابقت آن با همه نیازها، جامعیت و هدایت‌کنندگی آن، دلالت دارند که شریعت از مبدأ مطمئن صادر گردیده است و منشأ آسمانی دارد.

قرآن حامل شریعت است

قرآن به عنوان کتاب آسمانی که معجزه حضرت خاتم صلوات‌الله و سلامه علیه که از ذات احدیت بر قلب شریف رسول خاتم (ص) نازل گردیده است، و کتاب هدایت و انسان‌سازی است، جامعیت دارد، که از جمله متضمن شریعت و احکام مکلفین می‌باشد، چنان که حکیم متأله صدرالدین شیرازی می‌فرماید:

علم بر دو قسم است ۱. شرعی ۲. عقلی. بیشتر علوم شرعی نزد دانایان به آن عقلی می‌باشد و بیشتر علوم عقلی نزد متخصصین آن شرعی می‌باشد، «و هر که را خدای نور (علم و معرفت) نبخشید، هرگز روشنی نخواهد یافت»^۱

علم شرعی به دو قسم تقسیم می‌شود، علم اصول و علم فروع. علم اصول عبارت است از علم به توحید و رسالت و کتاب (قرآن) و نبوت، امامت، و معاد. مؤمن حقیقی کسی است که به این اصول علم داشته باشد، علمی که معرفت یقینی باشد، خواه یقین کشفی باشد، یا یقین برهانی. به این علم اشاره فرموده در گفتار خودش: «آمن الرسول بما انزل الیه من ربّه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله»^۲

(یعنی: رسول به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده، و همه مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان خدا و کُتب و پیامبران خدا ایمان آوردند) اما علم به فروع عبارت است از علم به فتواها و احکام و قضاوت‌ها و حکومت‌ها و ازدواج‌ها و امور دیگر.

قرآن دریایی است که به همه علوم احاطه دارد و مشکلات بسیاری در آن وجود دارد که هر عقلی به آن احاطه ندارد، مگر کسی که خداوند فهم کتابش را به او عطا نموده باشد، و او را فقیه در دین کرده و علم یقین به او آموخته باشد.^۳

در مورد دیگر نیز می‌فرماید:

قرآن مشتمل بر شرح قوانین شریعت است و ضابطه‌های اختصاص و تملک را در آیات مختلف بیان کرده است، در آیات مربوط به ازدواج‌ها، ذین‌ها، مواریث، تقسیم کردن زکات و غنیمت‌ها ... و کیفرهایی که علت‌های مفسد را از بین می‌برد، مثل جهاد با کفار و باغیان بر حکومت اسلامی، حدود، جریمه‌ها، قصاص، دیه‌ها و کفاره‌ها.^۴

اشتمال قرآن بر آیاتی که در این گونه امور وارد گردیده از چیزهایی است که بر تو پنهان نیست. و آنچه که این نوع آیات بر آن اشتمال دارد، به علم حلال و حرام و حدود احکام نامیده می‌شود، و فقها متولی این علم هستند و آن علمی است که همه به

۱. سوره نور آیه ۴۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۳. مفاتیح الغیب ص ۱۴۳.

۴. مفاتیح الغیب ص ۵۷.

آن نیاز دارند برای اینکه اولاً به صلاح دنیا تعلق دارد، سپس به واسطه آن به صلاح آخرت تعلق گرفته است.^۱

قرآن منبع اصلی شریعت است

با عنایت و التفات نظر به مطالب گذشته که شریعت منشأ آسمانی دارد دانسته می‌شود که قرآن مأخذ و منبع اصلی شریعت و احکام است، برای اینکه قرآن وحی الهی و کلام حق است و حجیت آن ذاتی است و حجیت دیگر کلام براساس اذن خداوند است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«أَنَا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىٰكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنِ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»^۲
یعنی: ما به سوی تو قرآن را به حق فرستادیم تا به آنچه خدا به وحی خود بر تو پدید آرد میان مردم حکم کنی و نباید به نفع خیانتکاران به خصومت برخیزی.
محمی‌الدین بن عربی با استناد به این آیه می‌گوید:

غیر از خداوند متعال شاعری وجود ندارد، چون که خداوند به نبی خودش فرمود: «آنچه خداوند به تو می‌نمایاند میان مردم حکم کن» فرمود: آنچه رأی توست میان مردم حکم کن... جمله «بما اریک الله» دلالت می‌کند به اینکه آنچه به وسیله وحی بر پیامبر نازل می‌شود نه آنچه را که به رأی خود می‌اندیشد. پس اگر دین با رأی ممکن بود رأی پیامبر شایسته‌تر از رأی هر صاحب‌نظری بود.^۳ بنابراین شارع منحصرأ خداوند عزوجل است، و اگر کلام غیر خدا حجیت دارد باید با استناد به وحی مبین باشد، و آیه مذکور به حجیت کلام رسول نیز دلالت دارد چنانکه مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

آیه دلالت دارد که حق حکم کردن برای رسول‌الله (ص) قرار داده شده و رأی و نظر او حجت است، برای اینکه «حکم» عبارت است از قطع نزاع در قضاوت و جدا کردن مخاصمه، که از اعمال نظر قاضی حکم‌کننده و اظهار رأی و عقیده او منفک نیست. علاوه درست است که علم به احکام عامه و قوانین کلی در موارد خصومت نزد

۱. مفاتیح‌الغیب ص ۵۷.

۲. سورة نساء آیه ۱۰۵.

۳. فتوحات مکیه باب ۳۱۸.

پیامبر (ص) هست، اما علم به کلیات احکام و حقوق مردم یک مطلب است، و قطع نزاع و حکم نمودن به اینکه مورد اختلاف بر بعضی احکام منطبق است و بر بعضی دیگر منطبق نیست مطلب دیگر است.

پس مراد به «نمایاندن» در جمله: «لتحكم بين الناس بما اريک الله» به معنی ایجاد رأی و شناساندن حکم است نه تعلیم احکام و شرایع، چنان که بعضی‌ها احتمال دادند. مضمون آیه بنابر آنچه سیاق آیه می‌فهماند این است که خداوند به سوی تو قرآن (کتاب) را فرستاد و احکام و شرایع و حکم خودش را به تو آموخت، برای اینکه اضافه نمایی به آن رأی که برایت ایجاد کرد و حکمی به تو شناساند، پس بین مردم حکم نما و با حکم کردن اختلافات آنان را رفع بنما.^۱

بر این اساس است که استاد کل علامه وحید بهبهانی می‌فرماید: و أمّا قول الرسول (ص) و الأئمة (ع) أنّما يكون حجة في الأحكام الشرعية من حيث كونه كاشفاً عن قوله تعالى^۲ یعنی: گفتار رسول (ص) و ائمه فقط به این جهت در احکام شرعی حجت است که کاشف از گفتار خداوند است. با تأمل و دقت در کلام مذکور واضح و روشن است که اعتبار و حجیت سنت از حیث صدور اذن خداوند برای آن، و کاشفیت از قول خداوند متعال می‌باشد، می‌فهمیم که وحی الهی و قرآن منبع اصلی شریعت و احکام است. ناگفته نماند که تفصیل احکام در قرآن نیامده است و شکی در اعتبار سنت نیست بلکه بحث در منشأ مشروعیت أخذ سنت است که گفته شد: منشأ مشروعیت أخذ به سنت اذن خداوند و کاشفیت سنت معصومین از قول خداوند است.

البته بحث از منابع احکام نیست بلکه تذکر اجمالی از این نکته بود که قرآن و وحی منبع اصلی و ذاتی شریعت می‌باشند، و هر حکمی که قرآن به آن دلالت صریح نماید قطعی و غیر قابل انکار است، چنان که مرحوم فاضل مقداد می‌فرماید:

«و كانت الآيات الكريمة التي هي مرجع جملة من مسائله أجل حجج فتواه و اكبر دلائله»^۳

۱. المیزان ج ۵ ص ۷۱.

۲. الفوائد الحاثیه ص ۲۸۳.

۳. کنزالعرفان ج ۱ ص ۲.

یعنی: آیات قرآن کریم که مأخذ بخشی از مسائل علم فقه است جلیل‌ترین برهان فتوای آن و بزرگ‌ترین دلیل‌های آن می‌باشد. وقتی که قرآن به حکمی دلالت دارد، در عرض آن ارائه دلیل دیگر معنا نخواهد داشت بلکه با بودن قرآن، دیگر چیزها اصلاً دلیل نخواهند بود.

شیوه بیانی قرآن

همه احکامی که قرآن به آن دلالت دارد و از قرآن استنباط می‌شود دلالت قرآن به همه آنها یکسان نیست، بلکه دلالت‌های قرآن به احکام متفاوت است، و استناد احکامی که از قرآن استنباط می‌شود به قرآن گوناگون است، بعضی‌ها احکامی هستند که دلالت قرآن به آن صریح است که از آن تعبیر می‌شود به «نص» و بعضی‌ها احکامی هستند که دلالت قرآن به آن روشن‌تر است اما احتمال خلاف آن حکم نیز وجود دارد که از آن تعبیر می‌شود به «ظاهر». لذا احکامی که به قرآن مستند است یا از نص آن است یا از ظاهر مفهوم آن، یا از مدلول مفاهیم است یا از عام و اطلاق آن استنباط می‌گردد و امثال آن، که علم اصول عهده‌دار تبیین حجیت فهم از الفاظ قرآن و همچنین سنت است. بر این اساس استناد بعضی احکام به قرآن اجتهادی است، و حکم قرآنی بودن آن قطعی و مسلم نیست و استناد این‌گونه احکام به قرآن فقط برای مجتهد جایز است، و همچنین استناد این‌گونه احکام به قرآن اجتهادی است، انکار آن برای مجتهد دیگر منعی ندارد. غیر مجتهدین مجاز به اظهار نظر در این مورد نیست.

کتاب‌های آیات الاحکام

چون دلالت آیات به همه احکام مستند به قرآن یکسان نیست فقهای بزرگوار کتاب‌هایی در پیرامون آیاتی که احکام از آن استنباط می‌شود نگاشتند و صحت یا عدم صحت استناد احکام مستنبط به قرآن را مورد تأمل و اجتهاد قرار دادند که از جمله بهترین کتاب‌ها در تفسیر آیات مربوط به احکام کتاب «کنز العرفان فی فقه القرآن» تألیف مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی متوفای ۸۲۶ است. مؤلف محترم که در بین اعلام به فاضل مقداد اشتهار دارد در سبب تألیف کتاب می‌فرماید:

علم به احکام شرعیه و مسائل فقهیه که یک فن از فنون قرآنی و خوشه‌ای از شاخه‌های آن می‌باشد برای عوام و خواص دارای منفعت است، و معاش دنیا به آن حاصل است و سعادت اخروی با آن تمام است و آیاتی که مأخذ بخشی از مسائل فقه است جلیل‌ترین براهین فتاوی فقهی و بزرگ‌ترین دلائل آن می‌باشد، لذا علما اعتنا به بحث کردن از آن آیات و استخراج اسرار نهفته در آن داشته‌اند، لکن من کتابی در تنقیح این آیات نیافته‌ام که به گونه‌ای باشد که آدم به جوش آمده را خنک کند و آدم بیمار را شفا دهد و متضمن تمام آنچه باشد که راغبین می‌خواهند، بلکه یا پرگویی کرده با نقل نمودن آراء و اخبار، یا تقصیر کرده به سبب ایجازی که ملول‌کننده است، لذا وادار شدم کتابی بنویسم که مشتمل فوایدی باشد که بیشتر تفاسیر از آن خالی است و فریده‌ها و مطالب بی‌نظیری است که جز عالم تحریر به آن اطلاع نیافته است. و فروع فقهیه‌ای که نصوص یا ظواهر این آیات اقتضاء می‌کرده است به آن ضمیمه نموده‌ام، و همچنین نکته‌هایی از معانی، و عجایی از مطالبی دور از ذهن به آن ضمیمه نمودم که در نزد فضلا زیبایی‌های آن می‌درخشد، و با آن مطالب اسرار نهفته از آیات و جواهر گرانقدر و مصون آن آشکار می‌گردد به گونه‌ای که اعجاب بینندگان را برمی‌انگیزد و جز دانیان آن را تعقل نمی‌کنند.^۱

ویژگی‌های کنز‌العرفان

انسجام مطالب آن نیکو و نقل اقوال و ترتیب آن پسندیده است و مؤلف محترم کتاب خودش را بر ترتیب کتب فقهی متداول مرتب کرده است که مبدع این ترتیب مرحوم محقق حلی صاحب شرایع الاسلام است یعنی ابتدا عنوان کلی کتب فقهی را ذکر کرده است و بعد آیات مربوط به آن را مورد بحث قرار داده است. مؤلف چون از شاگردان شهید اول بوده است از کتاب «القواعد و الفوائد» شهید در کتاب خودش بهره برده است. ظاهراً کتاب «القواعد و الفوائد» بسیار مورد پسند مؤلف قرار گرفته که اقدام به مرتب کردن آن نموده و آن «نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الأمامیه» نامیده است، و در تألیف کنز‌العرفان نیز از آن استفاده کرده است.

۱. کنز‌العرفان ج ۱ ص ۲.

مؤلف همچنین معاصر با شیخ فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید بن متوَّج بحرانی صاحب کتاب «النهایه فی تفسیر الخمسمائیه آیه» بوده است که مکرر با عنوان «قال المعاصر» یا «ذکر المعاصر» یاد کرده است و گاهی دیدگاه معاصر خودش را تخطئه کرده است.

تعداد آیات مربوط به احکام

مشهور، آیات مربوط به احکام را پانصد آیه می‌دانند که معاصر فاضل مقداد کتاب خودش را در تفسیر پانصد آیه نامیده است ولی مؤلف محترم کنزالعرفان این سخن و رأی را قبول ندارد، چنان که می‌فرماید:

مشهور بین قوم این است که آیاتی که مربوط به احکام می‌باشد پانصد آیه است، آن تعداد با محاسبه آیات متکرر و متداخل صحیح است، اگر آیه‌های تکراری و متداخل محاسبه نشود رقم آیات مربوط به احکام به آن تعداد نمی‌رسد.

کسی که بر این کتاب ما اطلاع پیدا می‌کند و عدد آیاتی که در آن ذکر گردیده را شمارش می‌نماید گمان نبرد که ما چیزی از آیات مربوط به احکام را ترک کرده‌ایم، که گمان بد به آن برده است و نمی‌داند که معیار در نزد صاحبان بصیرت و نظر فقط تحقیق و اعتبار عقلی است، نه ذکر آیات بسیار و مشهور.^۱

بنابراین مؤلف محترم عدد آیات مربوط به احکام را تحقیقاً پانصد آیه نمی‌داند. و معیار در اعتبار کتاب را تحقیقی بودن آن و تحلیل دقیق عقلی آیات می‌داند.

پاسخ به یک سؤال

بر فرض اینکه آیات مربوط به احکام پانصد آیه یا کمتر باشد، این سؤال پیش می‌آید و آن این است که در حدیث از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که مجموع قرآن چهار، چهارم ($\frac{4}{4}$) تقسیم می‌شود، یک چهارم ($\frac{1}{4}$) آن در مورد ما (اهل البيت ع) است، و یک چهارم ($\frac{1}{4}$) آن در مورد دشمنان ما می‌باشد، و یک چهارم ($\frac{1}{4}$) آن در

۱. کنزالعرفان فی فقه القرآن ج ۱ ص ۵.

مورد فرایض (قوانین ارث) و احکام است، و یک چهارم ($\frac{1}{4}$) آن در مورد قصه‌ها و امثال. در حالی که قرآن شش هزار و ششصد و شصت و شش آیه است، پس چگونه پانصد آیه یا کمتر مربوط به احکام یک چهارم ($\frac{1}{4}$) قرآن می‌باشد؟

مؤلف دو گونه به این سؤال پاسخ داده است، اول اینکه مراد از یک چهارم معنای حقیقی آن نیست، معنای حقیقی یک چهارم عبارت است از یک جزء مقدار که با بقیه اجزای مقدار چهار چهارم مساوی است، بلکه یک چهارم مقصود معنای اعتباری آن است (یعنی قرآن به چهار قسمت می‌شود که یک قسمت آن مربوط به احکام است) بنابراین لازم نمی‌آید که اجزای چهار چهارم در مقدار مساوی باشند دوم اینکه فرایض و احکام گاهی فقهی هستند و گاهی اصولی، پانصد آیه مربوط به احکام، فقهی است و شامل اصولی نمی‌شود، پس ممکن است همه یک چهارم ($\frac{1}{4}$) در مورد فرایض و احکام شامل مباحث غیر فقهی (اصولی) هم باشد.^۱

سرفصل درس

آیات مربوط به احکام شامل عبادات و معاملات (عقود و ایقاعات) و احکام می‌شود که همه آن در این رساله مورد بحث نخواهد بود، بلکه بخشی از عقود و احکام مورد بحث خواهد بود که عبارت است از:

اجاره، شرکت، مضاربه، ابضاع، ایداع، عاریه، سبق و رمایه، شفعه، لقطه، غصب، اقرار، وصیت، حجر، وقف، نذر، عهد و یمین، و مطاعم و مشارب که از صفحه ۷۱ تا صفحه ۱۲۵ و صفحه ۲۹۸ تا صفحه ۳۲۳ از جلد دوم کنزالعرفان می‌باشد. که تا پایان وصیت درس آیات الاحکام^(۱) می‌باشد و از حجر تا مطاعم و مشارب درس آیات الاحکام^(۲) می‌باشد.

۱. کنزالعرفان فی فقه القرآن ج ۱ ص ۵.

كتاب فيه جملة من العقود

و فيه مقدّمة و أبحاث:

أما المقدّمة ففيها آية واحدة تشتمل على أحكام كلّية و هي:
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ^١.

قيل: كلّ آية صدّرت بـ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» فهي مدنية و بـ «يا أَيُّهَا النَّاسُ» فهي مكّية و الأصحُّ أنّ هذا على الأغلب يقال: و في بعْهده و أوفى بمعنى واحد. والمراد بالعقود كلّ ما يعقده الناس في معاملاتهم، وقيل المراد بالعقود العهود الّتي عقدها الله على عباده و الأولى حملة على الجميع لعموم اللفظ و عدم ثبوت المخصّص. ففانها فوائد:

١. الوفاء بالعقد: القيام بمقتضاه، فان كان لازماً و جب الوفاء بلزومه، و إن كان جائزاً و جب الوفاء بجوازه، و حينئذ يكون في العقد إجمال يعلم حاله من البيان النبويّ أو الاماميّ.

٢. العقد شرعاً اسم للایجاب و القبول:

و هو قد يكون لازماً من طرفيه كالاجارة، و المزارعة، و المساقات، و الصلح و الوقف، و النكاح، و الهبة في بعض صورها، و الكتابة بنوعيهما، على الأقوى و عقد السبق على قول، و الضمان.

و قد يكون جائزاً من طرفيه كالوديعة، و العارية، و القراض، و الشركة و الوكالة، و الوصيّة، و القرض، و الجعالة، و الهبة، في بعض صورها.

و قد يكون لازماً من طرف و جازراً من آخر كالرهن و كفالة البدن^١ و عقد الذمة، و الأمان، و قيل و الهبة من ذى الرحم أو مع القرية أو مع التعويض أو التصرف. و الأولى اللزوم من الطرفين إذ لا يجب على الواهب القبول بفسخ المتّهب و لأنّه ملك جديد.

و قد يكون جائزاً فى مبدئه ثمّ يؤول إلى اللزوم كالهبة بعد القبض، و قبل أحد الثلاثة السابقة، و الوصية قبل الموت و القبول و تلزم بعدهما.

و قد يكون لازماً فى مبدئه ثمّ يصير جائزاً كالبيع إذا طرء عليه فسخ بخيار أو فوات شرط معيّن أو وصف كذلك أو انفساخ كتلف مبيع قبل قبضه أو ثمن كذلك أو غير ذلك.

٣. كلُّ عقد لازم يجب فيه أمور الأول: أن يكون إيجابه و قبوله لفظيّين الثانى: أن يوقعا بالعربية اختياراً، الثالث: أن يوقعا بصيغة الماضى، الرابع: فورية القبول و مطابقتها بما يעדّ كذلك عرفاً و كذا يجب فى الرهن على الأولى، الخامس: تنجيذه فلا يصحّ معلّقاً و لا يجب فى الجائز شىء من ذلك بل اللفظ الدالّ على المقصود منها مع القرينة.

٤. يجب فى كلِّ عقد صدوره عن مالك أو [من فى] حكمه كالأب أو الجدّ له أو الوكيل أو الوصى أو الحاكم أو الأمين أو القاضى أو ناظر الوقف أو المتقط إذا خاف هلاك اللقطة و تعذر الحاكم و كذا الودعى فى الوديعة أو بعض المؤمنين فى مال الطفل عند تعذر الولي.

٥. يجب فى كلِّ عقد اشتماله على مقتضاه فلو شرط فيه غير مقتضاه كان باطلاً فيما يكون ركناً فيه و ما لم يكن ركناً فيه و يشتمل على غرر أو محرّم فذلك و إلاّ فجائز.

و حكم العقد الصحيح ترتّب أثره و توابعه، و حكم غير الصحيح عدم ترتّب أثره و توابعه و الشرط اللّازم الوفاء هو ما يقع بين الإيجاب و القبول فلو تقدّم على العقد أو تأخّر فلا أثر له.

٦. حيث أخذنا العقود بالمعنى الأعمّ، تصلح الآية للاستدلال بها على وجوب إيفاء النذر و العهد و اليمين، بما عقده مع ربّه أو مع غيره، ممّا لم يخالف المشروع كالزمزارة و المساقاة و السكنى و الاجارة و غير ذلك من الأحكام و الايقاعات فلنذكر ما ورد من الآيات فى مشروعية شىء منها نصّاً أو ظاهراً و ذلك أنواع:

١. فى نص: و كفاية الدين.

کلیاتی از احکام عقد

يا ايها الذين آمنوا^۱ اوفوا بالعقود أحلت لكم بهيمة الأنعام إلا ما يتلى عليكم غير محلى الصيد و أنتم حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ ما يريد.^۲

یعنی: ای اهل ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید (بدانید که) بهائم بسته زبان (حیوانات علفخوار) برای شما حلال گردید جز آنچه بعداً برایتان تلاوت خواهد شد و جز آن صیدی که در حال احرام بر شما حلال نیست، همانا خدا به هر چه خواهد حکم کند.

چون موضوع بحث بخشی از عقود می باشد، نخست آیه ای که متضمن احکام کلی عقد است، عنوان شده، لذا لازم است مقدمه کلیاتی از احکام عقد را بیان نماییم.

نیاز به عقد در حیات بشری

ضرورت عقد در حیات بشری، مبتنی بر این اصل است که انسان ها در عین نیاز به همدیگر، ابتداءً هیچ گونه سلطه ای بر یکدیگر ندارند، و هیچ کس بر دیگری حقی ندارد، و بر هیچ کس برای دیگری تکلیف و وظیفه ای وجود ندارد، و هر فرد شخصیت مستقل و جداگانه از دیگری دارد، و مالک خودش و آثار و منافع خویشتن می باشد، و اختیار تصمیم گیری درباره خودش و منافع خویشتن با خودش می باشد.

۱. شیخ طوسی از علقمه و حسن بصری (التبیین فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۹۸) و ابو عبدالله قرطبی (الجامع لأحكام القرآن ج ۱ ص ۲۲۵ و ج ۶ ص ۳۱) از علقمه و مجاهد نقل کردند که آنها گفته اند: هر آیه ای که اولش «یا ایها الناس» باشد در مکه نازل گردید و مکی است و هر آیه ای که اولش «یا ایها الذین آمنوا» باشد در مدینه نازل شده و مدنی است. شیخ طوسی نسبت به رأی مذکور اظهار نظر نکردند، اما قرطبی گفته اند: این قول بر اساس اکثر، گفته شده است، یعنی اکثر آیاتی که با «یا ایها الناس» آغاز شده مکی است چون سوره بقره و سوره نساء هر دو مدنی هستند در حالی که در آنها آیه با «یا ایها الناس» وجود دارد. مؤلف نیز فرمودند: قول علقمه و حسن و مجاهد براساس اغلب گفته شده است، یعنی اغلب آن آیات مکی است نه همه آنها. علت اینکه گفته اند آیات «یا ایها الناس» مکی است این است که مفهوم ناس عام است و شامل کفار هم می شود، چون مخاطب خداوند در مکه همه مردم بودند با ناس آنها را خطاب کرد اما آیاتی با «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده همه اش مدنی است چون در مدینه مؤمنین مخاطب بودند.

عروة بن زبیر گفته است: هر چه در مورد حلا یا فریضه باشد مدنی است و هر چه در مورد بیان سرگذشت امت ها و وقوع عذاب بوده مکی است. این قول واضح و روشن است. الجامع لأحكام القرآن ج ۱ ص ۲۲۵.

۲. مانده: ۱.

با اینکه افراد نسبت به یکدیگر شخصیت مستقل دارند اما خودکفا از یکدیگر نیستند و با تلاش فردی خودشان نمی‌توانند همه نیازهای خودشان را تأمین نمایند. روی این اساس چاره‌ای ندارند که از منافع همدیگر منتفع گردند. سود بردن از منافع یکدیگر از روی میل و هوس ممکن نیست برای اینکه منجر به اجحاف و متضرر شدن بعضی‌ها می‌شود، پس باید بر بنیانی صحیح پی‌ریزی شود. بنیان و اساسی که برای انتفاع صحیح انسان‌ها از منافع همدیگر پی‌ریزی شده، عقد می‌باشد.

مفهوم عقد

عقد در لغت به معنی گره بستن به یکدیگر است به گونه‌ای که جدا کردن از همدیگر سخت و مشکل باشد، مثل گره بستن ریسمان و همانند آن به یکدیگر، لازمه آن این است که هر یک ملتزم دیگری باشد و از آن جدا نشود.

معنایی که از عقد ذکر شده مفهوم حسی آن است، سپس همین معنایی که در امور محسوس استعمال می‌گردد تعمیم داده شد و در امور معنوی استعمال گردید، چنان که در معاملاتی که بین مردم رایج است از خرید و فروش، اجاره، ازدواج و همانند آن گفته می‌شود: عقد بیع، عقد اجاره، و عقد نکاح.^۱

در تعریف اصطلاحی عقد دو نظر وجود دارد، بعضی‌ها آن را منحصرأ از مقوله لفظ می‌دانند، مرحوم مؤلف از این دسته می‌باشد، چنان که در تعریف اصطلاحی آن می‌گوید:

كل عبارة لا يتم مضمونها إلا بإيجاب و قبول فهي عقد، و ما لا يحتاج الى القبول من العبارات فهو ايقاع أو اذن مجرد.^۲ یعنی: هر لفظی که مضمون آن تمام نمی‌شود جز به ایجاب و قبول، آن عقد است، هر چیز که نیاز به قبول لفظی نداشته باشد، آن ايقاع است یا مجرد اذن است.

در مقام دیگر فرمود:

العقد شرعاً اسم للإيجاب و القبول.^۳

۱. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۵۷.

۲. نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه ص ۳۸۵.

۳. کنز العرفان فی فقه القرآن ج ۲ ص ۷۱.

عقد براساس وضع شرعی اسم است برای ایجاب و قبول.
 مؤلف تفسیر شاهی نیز در تعریف عقد فرمودند:
 «و عقد شرعی عبارت است از ایجاب و قبول که محتاج است به طرفین حقیقه یا حکماً مثل بیع و نکاح و اجاره و غیر آن.»^۱
 بعضی ها عقد را اعم از مقوله لفظی می دانند، چنان که مرحوم علامه طباطبایی فرمودند:
 «و العقد هو كل فعل أو قول يمثل معنى العقد اللغوي.»^۲
 عقد هر گونه کردار یا گفتاری است که معنی لغوی عقد را نشان می دهد.
 براساس اختلاف مذکور مشخص شد که عقد بر دو قسم است، عقد لفظی و عقد عملی که از آن تعبیر به معاطاة می شود مشهور فقهای امامیه قبل از شیخ اعظم انصاری معاطاة را در معاملات کافی نمی دانستند.^۳
 اگرچه بعضی ها احتمال قبول عملی در تحقق عقد را داده بودند^۴ ولی پس از تحقیقات و تحلیل های شیخ پیرامون معاطاة، مشهور فقها پس از شیخ انصاری بر کفایت معاطاة در باب معاملات فتوی داده اند، البته عقد نکاح از این حکم مستثنی است و معاطاة در باب نکاح بالاتفاق جایز نیست.
 مرحوم علامه طباطبایی با عقیده به کفایت معاطاة در معاملات فرمودند:
 «فإنما القول لحاجة البيان»^۵
 یعنی: ذکر لفظ و ایجاب و قبول در عقد فقط برای حاجتمندی به بیان است.
 حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نیز در این مورد فرمودند:
 «أنه من مقولة المعنى لا اللفظ و إنما اللفظ آلة لإيجاد أو موضوعه ... فعليه لا فرق بين اللفظ والفعل في تحققه الاعتباري و لا دخالة لللفظ في معناه إلا إيجاباً لا تقويماً، و المعاطاة كذلك عينا، فيكون التعاطي كاللفظ آلة للإيجاد أو موضوعاً للأعتبار.»^۶

۱. تفسیر شاهی او آیات الاحکام تألیف میر ابوالفتح حسینی گرگانی ج ۲ ص ۱۷۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۵۸.

۳. مراجعه شود به اللمعة الدمشقية، قواعد الاحکام، مختصر النافع و شرايع الاسلام ...

۴. نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية ص ۳۸۵.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۱۵۹.

۶. کتاب البیع ج ۱ ص ۶۹.

یعنی: عقد از مقوله معنی است و از مقوله لفظ نیست، و لفظ صرفاً ابزار ایجاد آن یا موضوع آن می‌باشد، بنابراین فرقی بین لفظ و فعل در تحقق اعتباری آن نیست، و لفظ دخالتی در معنای آن ندارد جز اینکه ابزار ایجاد آن است، و موجب قوام ذاتی آن نیست، معاظاة نیز عیناً مثل لفظ سبب ایجاد عقد می‌باشد، پس تعاطی (دادن ستاندن) مثل لفظ ابزار ایجاد آن یا موضوع آن از لحاظ وجود اعتباری می‌باشد.

محصل و خلاصه نظر حضرت امام خمینی رضوان الله علیه این است که: تحقق و وجود یافتن مضمون و محتوای عقد اعتباری است و حقیقی نیست، و لفظ در تحقق مضمون عقد آلیت دارد و عامل قوام ذاتی آن نیست، بنابراین عقد را صرفاً لفظی دانستن دلیلی ندارد، و فعل نیز به اندازه لفظ در تحقق مضمون عقد آلیت دارد.

اقوال فقها در مورد عقد معاظاة

الف) بعضی از فقها معاظاة را عقد نمی‌دانند، فقط آن را مجرد اذن در تصرف می‌دانند، و معتقدند که موجب اباحه در تصرف می‌شود.

ب) بعضی از فقها آن را عقد فاسد می‌دانند.

ج) بعضی از فقها معاظاة را عقد صحیح می‌دانند.

آنهایی که معاظاة را عقد صحیح می‌دانند، بعضی‌ها قائل‌اند که موجب نقل و انتقال می‌شود و عقد لازم است همانند عقد لفظی، و بعضی‌ها عقیده دارند که عقد جایز است، چون فعل در دلالت بر مقصود همانند لفظ نیست.^۱

به هر حال عقد چه منحصر در لفظی بدانیم و چه اعم از لفظی و عملی باشد عبارت است از معاهده‌ای که از الزام و التزام حاصل می‌شود، لذا بعضی از مفسرین گفته‌اند: عقد عهد محکم و استواری است که بین دو نفر بسته شده است. البته عقد و عهد مترادف نیستند برای اینکه در عهد استحکام و میان دو نفر بودن لازم نیست، بنابراین هر عقدی عهد است، اما هر عهدی عقد نیست.^۲

۱. جامع المقاصد فی شرح القواعد ج ۴ ص ۵۸، نظریه العقد فی الفقه الجعفری ص ۱۵۳-۱۵۱ و همچنین کتاب البیع المبحث الثانی ص ۵۴ مراجعه شود.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۴۱۵، زبدة البیان فی احکام القرآن ص ۴۶۲.